ترسیده

وقتی کسی ترسیده احساس ترس می کند.

زن از آنچه دیده بود ترسیده بود.

موافق بودن

موافقت این است که "بله" بگویید یا همان فکر را داشته باشید.

الف: غذا در آن رستوران بسیار خوب است. ب: من با شما موافقم.

عصبانی

وقتی کسی عصبانی است ، ممکن است بخواهد با صدای بلند صحبت کند یا دعوا کند.

او تکالیف خود را انجام نداد ، بنابراین پدرش عصبانی است.

رسیدن

رسیدن یعنی دستیابی به مکانی.

اتوبوس همیشه ساعت 4:00 به گوشه خیابان من می رسد.

حمله کردن

حمله ، تلاش برای جنگیدن یا صدمه زدن است.

آن مرد با شمشیر ابتدا به مرد دیگر حمله کرد.

کف

کف پایین ترین قسمت است.

پایین کفش من سوراخی دارد.

زیرک

وقتی کسی زیرک است ، می تواند یک معما یا مشکل سخت را حل کند.

پسر باهوش فکر خوبی کرد.

بی رحم

وقتی کسی بی رحم است ، کارهای بدی انجام می دهد تا دیگران را آزار دهد.

مرد بیرحم سر خواهرش فریاد زد.

سرانجام

اگر چیزی سرانجام اتفاقی بیفتد ، پس از مدتها یا پایان آن اتفاق می افتد.

او سرانجام پس از پنج ساعت دویدن از خط پایان عبور کرد.

پنهان کردن

پنهان کردن این است که سعی کنید اجازه ندهید دیگران شما را ببینند.

بچه های دیگر پنهان می شوند در حالی که شما تا 100 می شمارید.

شکار کردن

شکار جستجوی حیوان برای کشتن است.

مدت ها پیش ، مردم با تیر و کمان شکار می کردند.

مقدار زیادی

مقدار زیاد به معنی تعداد یا تعداد زیادی از افراد ، حیوانات ، اشیا و غیره است.

تعداد زیادی سیب در سبد وجود دارد.

وسط

وسط چیزی مرکز یا نیمه راه ان است.

- »پرچم کانادا دارای یک برگ افرا در وسط آن است.

لحظه

یک لحظه یک ثانیه است یا یک زمان بسیار کوتاه.

من فقط چند لحظه برای جلسه تأخیر داشتم.

راضی

وقتی کسی راضی باشد خوشحال می شود.

او از تماس تلفنی که دریافت کرد خوشحال شد.

قول دادن

قول دادن این است که بگویید مطمئناً کاری خواهید کرد.

او قول داد که تا فردا کلید من را پس خواهد داد.

پاسخ دادن

پاسخ دادن جواب دادن به کسی است.

او از او پرسید که ملاقاتش ساعت چند است؟ او پاسخ داد ، "در سه."

ایمن

وقتی شخصی در امنیت است ، خطری در علیه او نیست.

کمربند ایمنی خود را در ماشین بزنید تا ایمن باشید.

ترفند

ترفند کاری است که شما برای فریب شخص دیگری انجام می دهید.

حقه بازی او با کارت واقعاً ما را متعجب کرد.

به خوبی

شما از کلمه ی به خوبی استفاده می کنید تا بگویید کاری به طرز خوبی انجام شده است.

زوجین می توانند کاملاً خوب برقصند.

شیرو خرگوش

یک شیر بی رحم در جنگل زندگی می کرد. او هر روز حیوانات زیادی را می کشت و می خورد.حیوانات دیگر می ترسیدند که شیر همه آنها را بکشد. حیوانات به شیر گفتند: "بیایید معامله کنیم. اگر قول می دهید فقط هر روز یک حیوان را بخورید پس از آن هر روز یکی از ما به شما مراجعه خواهد کرد. پس نیازی نیست شما ما را شکار کنید یا بکشید.این طرح به نظر شیر عقلانی بود ، بنابراین اوموافقت کرد ، اما او همچنین گفت ، "اگر هر روز نیایید ،من قول می دهم روز دیگر همه شما را بکشم! "هر روز پس از آن ، یک حیوان به نزد شیر می رفتکه شیر می توانست آن را بخورد. سپس ، همه حیوانات دیگر

ایمن بودند.سرانجام ، نوبت خرگوش بود که به سراغ شیر برود.آن روز خرگوش خیلی آرام پیش رفت ، بنابراین شیر وقتی سرانجام خرگوش رسید خشمگین بود.شیر با عصبانیت از خرگوش پرسید ، "چرا دیر کردی؟ "من از یک شیر دیگر در جنگل مخفی شده بودم جنگل. آن شیر گفت که او پادشاه است ، بنابراین من ترسیده بودم."شیر به خرگوش گفت ، "من تنها پادشاه اینجا هستم ! من را پیش آن شیر دیگر ببر،ومن او را خواهم کشت.خرگوش پاسخ داد ، "من خوشحال خواهم شد تا به شما نشان دهد کجا زندگی می کند. "خرگوش شیر را به یک چاه قدیمی در وسط هدایت کرد. چاه بسیار عمیق همراه با اب در کف بود.خرگوش به شیر گفت: «آنجا را نگاه کن. شیردر ان پایین زندگی می کند. "وقتی شیر به چاه نگاه می کرد ، می توانست صورت خود را در اب ببیند. او فکر کرد که این شیر دیگری است.

بدون آنکه لحظه ای دیگر منتظر بماند ، شیر به درون چاه پرید تا به شیر دیگر حمله کند. او هرگز بیرون نیامد.

همه ی حیوانات دیگردر جنگل بسیار خوشحال از حقه ی خرذمندانه ی خرگوش بودند.